خبر روز

رفیق‌کشی با ادعایی عجیب

پسر جوانی که دوستش را در خانه مجردی‌اش کشته است، ادعای عجیبی برای دلیل قتل مطرح کرد. به گزارش خبرنگار جام جم، تحقیقات جنایی این پرونده از اسفند ۱۴۰۱ و با گزارش قتل مرد جوانی در خانه مجردی‌اش در شرق تهران آغاز شد. دوست مقتول که گزارش قتل را به ماموران داده بود، در تحقیقات گفت: دوستم سعید در خانه مجردی‌اش در شرق تهران زندگی می‌کرد. چند روزی بود که از او خبری نداشتم. هر چه تماس می‌گرفتم جواب نمی‌داد. نگران او شدم و به خانه‌اش مراجعه کردم اما در را باز نکرد. من که مطمئن بودم او در خانه است به همین دلیل در را شکستم و وارد شدم و دیدم جسد او غرق خون روی زمین افتاده است. ماموران در بررسی جسد متوجه شدند او با ضربه‌های چاقو کشته شده است. ماموران در بررسی تماس‌های مقتول متوجه شدند آخرین بار او با پسری به نام هومن ۲۰ ساله تماس داشته است. هومن دستگیر شد و در تحقیقات به قتل سعید اعتراف کرد و گفت: به تازگی با سعید دوست شده بودم. او روز حادثه با من تماس گرفت و خواست به خانه‌اش بروم تا مشروب بخوریم. به آنجا که رفتم مشروب و دلستر آورد که بعد از خوردن دلستر متوجه مزه بد آن شدم. به او اعتراض کردم که مدعی شد طعم دلستر طبیعی است. بعد از آن سرم گیج رفت و بیهوش شدم. وقتی به خودم آمدم، سعید مرا آزار داده بود. می‌خواستم آنجا را ترک کنم که دوباره با نیت شوم خود به سمت من آمد. به آشپزخانه رفتم و کاردی برداشتم و یک ضربه به او زدم و بعد از خانه بیرون رفتم. پس از بازسازی صحنه قتل، پرونده برای محاکمه به شعبه ۱۱ دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شد. هومن در حالی محاکمه می‌شود که اولیای دم برای او درخواست قصاص کرده و اعلام کرده‌اند متهم با این دروغ سعی دارد از مجازات فرار کند.

حمله سگ به دوقلوها، جان یکی از آنها را گرفت

تکرار تراژدی کودک‌کشی سگ‌هار

لیلا حسین‌زاده
گروه حوادث

سگ‌های هار باز هم جان گرفتند. قربانی آنها این بار دختر سه‌ونیم ساله‌ای از اهالی روستای کمیشان در شهرستان نکا بود که چند روز پیش و براثر گازگرفتگی و ابتلا به هاری جان خود را از دست داد. حادثه‌ای که بارها در روستاها و شهرها تکرار شده اما این موضوع همچنان با انفعال شهرداری‌ها و سازمان محیط زیست روبه‌روست.

عسل کوچولو قرار بود تولد چهارسالگی‌اش را جشن بگیرد که با حمله یک سگ هار آرزوی آن به دل پدر و مادرش ماند. حمله سگ هار به عسل ۲۱ فروردین‌ماه و زمانی اتفاق افتاد که پدر همراه با عسل و خواهر دوقلویش غزل در جاده بودند.

میلاد عابیلی‌نژاد، پدر دوقلوها به جام جم می‌گوید روز حادثه، غزل در آغوشش بود و عسل هم پشت سرشان می‌آمد که ناگهان یک قلاده سگ بدون هیچ سروصدایی به عسل حمله کرد و صورتش را گاز گرفت: «پس از حمله، دخترانم را در آغوش گرفتم که سگ دوباره حمله کرد و غزل افتاد که سگ پاچه شلوارش را گرفت تا او را ببرد که نتوانست. هرکدام را پایین می‌گذاشتم آن یکی را می‌گرفت.

عسل را که پایین گذاشتم، سگ این بار یقه عسل را لای دندان‌هایش گرفت و تا پایین رودخانه کشید. با هرچه دم دستم آمد سگ را زدم تا عسل را رها کرد. عسل را در حالی که صورتش به‌شدت زخمی شده بود، به بیمارستان امام حسین نکا بردیم. آنجا یک آمپول به صورت و دو آمپول هم به دستش تزریق کردند و گفتند او را به بیمارستان شیخ زارع ببریم.

به شیخ زارع رفتیم و عسل را بعد از بخیه صورت و چند روز بستری شدن به خانه برگرداندیم. ۱۴ روز بچه حالت عادی داشت اما بعد از این مدت، عسل تب ۳۹ درجه کرد. به دکتر مراجعه کردیم و به او سرم و آمپول تزریق کردند که به حالت طبیعی برگشت. بعد از مدتی، دیدیم عسل از آب وانعکاس سایه‌اش روی دیوار می‌ترسد، مردمک چشمش بالا می‌رفت و موقع راه‌رفتن حالت بی‌حسی وکج داشت. با وجود این علائم باز هم احتمال نمی‌دادیم هاری باشد.»

پدر، عسل را به بیمارستان بوعلی در ساری برد و در بیمارستان نیز آمپول دیگری به صورت عسل تزریق کردند. پس از انجام آزمایش پزشک اعلام کرد که عسل کوچولو مبتلا به هاری شده و بیماری نیز پیشرفت کرده است: «عسل حدود ۱۲ روز در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان بستری شد و در نهایت روز پنجشنبه هفته گذشته دوام نیاورد و متاسفانه دخترم تلف شد. سگ‌های ولگرد زیادی در روستای ما پرسه می‌زنند.»

وضعیت روحی خواهر دوقلو

به گفته پدر، سگ غزل را گاز نگرفت، اما به او هم واکسن تزریق شده است: «غزل از لحاظ روحی به‌شدت ترسیده و حاضر نیست روی زمین بایستد. این سگ، سگ باغ بود و چند روز بعد صاحب باغ گفت که سگش مبتلا به هاری و در حال طی مراحل درمان بود که از باغ فرار کرد. به خاطر فوت دخترم از نزدیک‌شدن به خانواده ما وحشت دارد.» به گفته برخی اهالی روستا، عده‌ای برای پیگیری موضوع به شورای روستای کمیشان مراجعه کردند اما پاسخ آنها این بود که محیط زیست اجازه جمع‌آوری و معدوم‌سازی سگ‌های ولگرد و هار را نمی‌دهد که باعث شده جان بزرگسالان و کودکان در معرض خطر حمله سگ‌ها باشد.

انتقال سگ‌ها به نکا

حسن علی‌مکه، بهورز روستای کمیشان نیز درباره این حادثه به جام جم می‌گوید: «خانه‌های بهداشت روستا به‌دلیل این‌که واکسن هاری به زنجیره سرمایی نیاز دارد، فاقد امکانات لازم برای نگهداری از آن است و در این شرایط بیمار را به مرکز هاری شهرستان اعزام می‌کنیم تا اقدامات درمانی انجام شود. با این اتفاق دردناک زنگ خطر برای مسئولان به صدا درآمد که باید فکری به حال سگ‌ها کنند. البته اقداماتی انجام شده اما این‌طور نبوده که کل سگ‌های ولگرد جمع‌آوری شوند. اغلب سگ‌ها سگ باغ هستند و شب‌ها برای یافتن غذا بیرون می‌آیند. گاهی هم از استان دیگری یک دستگاه خاور ۲۰۰، ۳۰۰ سگ ولگرد را در شهرستان ما رهاسازی می‌کنند که باعث بروز حوادث ناگوار برای ساکنان می‌شود.»

عدلیه

بازداشت دختر جوان به‌دلیل مرگ مرموز مادر

گذشته خواهرم در خانه‌اش در تهران بدحال شده و به بیمارستان منتقل شد. چند روز بستری بود و بعد فوت کرد. آن موقع تصور کردیم که بیماری قلبی باعث مرگ او شده است. بعد از آن جسد به پزشکی‌قانونی منتقل و در ادامه با تحویل گرفتن جسد، پیکر خواهرم را دفن کردیم. مدتی بعد از مرگ او، دخترش درباره وضعیت ارثیه با من و بقیه اعضای خانواده حرف می‌زد. خواهرزاده‌ام می‌خواست هرچه سریع‌تر وضعیت ارثیه و شرایط اموال به‌جا مانده از مادرش مشخص شود.

وی افزود: وقتی به این رفتارش اعتراض کردیم و خواستیم تا سالگرد او صبر کند، او توجهی نکرد. به این ماجراوکارهای دختر خواهرم مشکوک شده بودیم. چند روز پیش پزشکی‌قانونی به من اعلام کرد که مرگ خواهرم بر اثر مسمومیت دارویی بوده و احتمال قتل او نیز وجود دارد. همین سرنخ کافی بود که به خواهرزاده‌ام شک کنم که احتمال دارد مادرش را به قتل رسانده تا همه اموال او را تصاحب کند. اکنون من و بقیه اعضای خانواده از او شکایت داریم.

با جمع‌بندی این اطلاعات بود که دختر زن فوت شده به‌عنوان تنها مظنون در پرونده بازداشت شد و در جریان تحقیقات گفت: من با مادرم رابطه خوبی داشتم و چشمم به دنبال ارثیه و اموال او نبود. آن روز هم خودش قرص‌هایش را خورد که ساعاتی بعد بدحال شده و او را به بیمارستان رساندم که بعد از چند روز بستری بودن فوت کرد. در مرگ او نقشی ندارم. خانواده مادرم به دروغ می‌خواهند مرا به دردسر بیندازند تا ارثیه مادرم را تصاحب کنند. این دختر جوان با دستور بازپرس شعبه چهارم دادسرای جنایی تهران در بازداشت به‌سر می‌برد و تحقیقات از او برای رازگشایی ماجرای مرگ مادرش ادامه دارد.

کارشناسان پزشکی قانونی با معاینه جسد زن میانسال اعلام کردند که او بر اثر مسمومیت با دارو فوت کرده و احتمال قتل او وجود دارد. بنابراین با شکایت خانواده او، دختر جوانش به‌عنوان مظنون بازداشت شد.

به گزارش خبرنگار جام جم، روزهای پایانی هفته گذشته مردی میانسال با حضور در شعبه چهارم بازپرسی دادسرای جنایی تهران شکایت کرد که به مرگ خواهرش مشکوک است.

شاکی در جریان تحقیقات گفت: اوایل اردیبهشت سال

سوت داور؛ ناجی فوتبالیست نوجوان

محمد غمخوار
دبیر گروه حوادث

سوت داور لیگ فوتبال دسته دو نوجوانان تهران، ناجی بازیکن نوجوان از مرگ شد. این داور با واکنش سریع مانع خفگی بازیکن شد.

ساعت ۱۳ پنجشنبه ۲۰ اردیبهشت، محسن رجبی وقتی سوت شروع مسابقه بین دو تیم سارج شیمی بهارستان و ایستاتیس تهران را می‌زد، نمی‌دانست این مسابقه قرار است یکی از ماندگارترین قضاوت‌هایش باشد. بازی روال خودش را طی می‌کرد. بازیکنان دو تیم تلاش می‌کردند برنده این بازی باشند و سه امتیاز ارزشمند را به جمع امتیازات‌شان در لیگ اضافه کنند. عقربه‌های ساعت داور دقیقه ۴۳ را نشان می‌داد و رجبی خود را آماده اعلام پایان نیمه اول بازی می‌کرد. دروازه‌بان توپی را میان زمین فرستاد که دو بازیکن برای تصاحب آن بلند شدند اما به جای توپ، سر به سر شده و نقش بر زمین شدند. محسن رجبی با دیدن این صحنه، بازی را متوقف کرد و خود را بالای سر آنها رساند. او به جام جم گفت: «مسابقه مربوط به لیگ دسته دوم نوجوانان تهران بود. پیش از این، نزد یکی از پزشکان هیأت فوتبال، کمک‌های اولیه را آموزش دیده بودم. خودم را بالای سر آنها رساندم. بازیکن نوجوان تیم سارج شیمی بر اثر ضربه، فکش قفل شده بود و زبانش را انتهای حلقش افتاده بود. شرایط وخیمی داشت و نفسش بند آمده بود. می‌دانستم اگر دندان‌هایش بسته و قفل شود، امکان نجاتش سخت‌تر می‌شود. سریع سوت را میان دندان‌هایش گذاشتم و مانع قفل شدن آن شدم. بعد با دست، زبانش را از داخل حلق بیرون کشیدم. در این لحظه نفس او برگشت.»

با اشاره دست داور، پزشک کنار زمین و امدادگران اورژانس وارد زمین شده و پسر نوجوان را به بیمارستان انتقال دادند.

وی گفت: «با این‌که پزشک آنجا بود اما اگر می‌خواستم تا زمان رسیدن او بالای سر مصدوم صبر کنم، زمان طلایی نجات را از دست می‌دادم و شاید اتفاق تلخی رقم می‌خورد.»

پسر نوجوان را به بیمارستان رساندند. پزشکان با توجه به ضربه‌ای که به سرش وارد شده بود، از سرش سی تی اسکن گرفتند و مشخص شد ضربه مغزی نشده بود اما به‌دلیل این‌که سطح هوشیاری‌اش پایین بود، تحت نظر پزشک قرار گرفت تا این‌که بعد از چند ساعت، هوشیاری کاملش را به دست آورد و مرخص شد. محسن رجبی ۱۰ سال است به‌طور حرفه‌ای داوری می‌کند اما این بازی برایش با تمام مسابقاتی که در آن سوت زده بود، فرق داشت و سوتش که گاهی صدای آن، نشانه اخراج بازیکنی از زمین بود، این بار باعث بازگشت بازیکنی به زندگی شد.

عدلیه

حسادت و کینه جان سرآشپز را گرفت

مرد آشپز که بر سر مسائل کاری با همکار آشپزش درگیر شده و از روی حسادت و انتقام او را با ضربات چاقو به قتل رسانده بود، بازداشت شد.

به گزارش خبرنگار جام جم، ساعت ۱۹ جمعه بیست‌ویکم اردیبهشت امسال، یکی از ماموران کلانتری شهرزیبا در تماس با بازپرس کشیک قتل دادسرای جنایی تهران اطلاع داد مردی ۳۰ ساله که آشپز رستورانی در غرب پایتخت بوده به قتل رسیده است. در جریان تحقیقات معلوم شد رهگذری او را زخمی کنار شمشادها مقابل رستوران یافته و از طریق اورژانس به بیمارستان منتقل کرده اما او فوت شده است. ماموران با تحقیقات محلی پی بردند مقتول یکی از دو سرآشپز یک رستوران بوده است. در جریان تحقیق از همکاران سرآشپز مشخص شد مقتول با سرآشپز دیگر به نام شهاب کل‌کل، دعوا و رقابت داشتند.

بنابراین از شهاب تحقیق کردند. او مدعی شد اختلاف میان آن دو جدی نبوده است. ماموران به بررسی وسایل مقتول پرداختند و معلوم شد کارت بانکی و برخی وسایل شخصی او نیست. بنابراین بقیه کمدها را بررسی کردند که وسایل او را در کمد شهاب یافتند. او به‌عنوان مظنون در قتل بازداشت و به اداره دهم پلیس آگاهی تهران منتقل شد. ابتدا به ضدونقیض‌گویی پرداخت و در ادامه به قتل مرد آشپز اعتراف کرد و گفت: من و مقتول به فاصله یک ماه از هم در این رستوران به‌عنوان سرآشپز مشغول به کار شدیم.

اوایل اختلافی نداشتیم اما از مدتی قبل متوجه شدم او مدام در کارهای آشپزی دخالت می‌کند تا مرا در چشم کارفرمای‌مان کوچک جلوه دهد و سرآشپزی پراشتباه جا بزند. همیشه سعی می‌کرد مورد توجه باشد، حقوق بیشتری بگیرد و همه از آشپزی‌اش تعریف کنند. من دستپختم از او بهتر بود اما او با کارهایش، کار مرا خراب می‌کرد. اگر من غذا درست می‌کردم با ریختن چاشنی‌های مختلف آن را بدمزه می‌کرد. همه از غذای او تعریف می‌کردند و شرایط کاری برایم سخت شده بود. همین باعث ناراحتی و کینه‌ام از او شده بود. آن شب دوباره در آشپزخانه سر غذا درست‌کردن دعوای‌مان شد. او می‌رفت گاز و شیرفلکه اجاق گاز را می‌بست و غذا را خراب می‌کرد. چند بار این کار را تکرار کرد و باعث ناراحتی‌ام شد. چاقو برداشته و با هم بیرون رفتیم. دعوای‌مان به آن سوی خیابان و اطراف شمشادها کشیده شد و از شدت عصبانیت با همان چاقو سه ضربه به او زدم که زخمی شد. از ترسم چاقو را در شمشادها انداخته و به محل کارم بازگشتم. کارت بانکی و وسایلی که همراهش بود را در کمدم پنهان کردم تا همه تصور کنند قربانی سرقت شده است.

کوتاه از حوادث

قتل همکار با چوبه دار گره خورد

حکم قصاص مرد جوان که همکارش را در اتاق نگهبانی ساختمان نیمه‌ساز به قتل رسانده بود، در دیوان عالی کشور تأیید شد تا شمارش معکوس برای اجرای حکم آغاز شود. به گزارش خبرنگار جام جم، رسیدگی به این پرونده از شهریور دو سال قبل با کشف جسد خونین در کیوسک نگهبانی یک ساختمان نیمه‌ساز در جنوب تهران آغاز شد. مالک ساختمان که این گزارش را به پلیس داده بود در تشریح موضوع به مأموران گفت: مثل هر روز صبح به ساختمان آمدم اما متوجه شدم که در کیوسک نگهبانی قفل است و خبری هم از نگهبان‌ها نبود. از آنجا که احتمال دادم ممکن است اتفاقی افتاده باشد در را باز کردم و با جسد یکی از نگهبان‌ها که مردی ۶۵ ساله به نام باقر بود روبه‌رو شدم و پلیس را در جریان قرار دادم. شواهد نشان می‌داد که باقر با ضربه‌های متعدد جسمی سخت مثل میله آهنی به قتل رسیده است. در ادامه تحقیقات، سعید یکی از نگهبانان به‌عنوان مظنون شناسایی و بازداشت شد. وی پس از دستگیری به قتل باقر اعتراف کرد. پرونده با تکمیل تحقیقات برای محاکمه به دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شد. در جلسه محاکمه اولیای دم برای قاتل درخواست قصاص کردند. وقتی سعید روبه‌روی قضات ایستاد، گفت: من و باقر چند ماه بود که با هم در اتاقک نگهبانی همکار بودیم. ما هیچ مشکلی با هم نداشتیم تا این‌که او آخرین بار با من شوخی کرد که ناراحت شدم. به او اعتراض کردم و خواستم اتاق را ترک کند اما شروع به فحاشی کرد. او با حرف‌هایش مرا تحریک کرد و من از کوره در رفتم و با میله به جانش افتادم.

باور کنید قصد کشتن باقر را نداشتم و از ترسم او را زدم. باور کنید اگر او را نزده بودم، خودم در درگیری کشته می‌شدم. من شرمنده فرزندان او هستم و تقاضای بخشش دارم. او همسن پدرم بود و من اشتباه بزرگی مرتکب شدم.

پس از دفاعیات متهم و وکیل مدافعش، قضات وارد شور شده و حکم به قصاص سعید دادند. با اعتراض متهم، پرونده برای محاکمه به دیوان عالی کشور ارسال و در آنجا مهر تأیید خورد.

معمای قتل یا خودکشی زن جوان

جسد حلق‌آویز شده زن جوان در اتاق خواب خانه‌اش در حالی کشف شد که خانواده‌اش تصور می‌کنند داماد خانواده او را به قتل رسانده است.

به گزارش خبرنگار جام جم، روز چهارشنبه هفته گذشته مردی میانسال با حضور در شعبه اول دادیاری دادسرای جنایی تهران از داماد خانواده به اتهام قتل دخترش شکایت کرد. پرونده با دستور قضایی به اداره دهم پلیس آگاهی تهران ارسال شد و شاکی در تحقیقات گفت: دخترم ۱۰ سال قبل ازدواج کرده بود. مدتی بود با شوهرش اختلاف پیدا کرده و به رفتار او شک کرده بود. این اواخر دعوا و درگیری‌شان بیشتر شد. دیروز هرچه به تلفن دخترم زنگ زدم جواب نداد. تلفن دامادم هم پاسخگو نبود. مقابل خانه‌شان در جنوب غرب تهران رفتم که دیدم آمبولانس در حال انتقال جسد دخترم است. دامادم مدعی بود دخترم خودکشی کرده است. دخترم امیدوار به زندگی بود و نمی‌توانست خودکشی کند. تا به حال خودکشی نکرده بود و بیماری روحی نیز نداشت. از دامادم شکایت دارم. چون تصور می‌کنم او در پی اختلاف‌هایی که با دخترم پیدا کرده، دخترم را به قتل رسانده است. با شکایت این مرد، داماد خانواده نیز بازداشت و دیروز تحت بازجویی قرار گرفت و گفت: ۱۰ سال قبل ازدواج کردیم. او اوایل زندگی‌مان خوب بود اما در یک سال گذشته همسرم خیلی افسرده و گوشه‌گیر شده بود و به همه چیز گیر می‌داد. یک بار هم کلی قرص خورده بود تا خودکشی کند؛ سریع به خانه رسیدم و او را به بیمارستان برده و نجات دادم. روز حادثه به محل کارم رفتم و بعد از ظهر هرچه به او زنگ زدم جواب نداد. زودتر مرخصی گرفته و به خانه بازگشتم. دیدم او با پارچه‌ای در اتاق خودش را دار زده است. سریع چاقو آورده پارچه را بریده و او را پایین آوردم و اورژانس را خبر کردم که گفتند او فوت شده است. او از افسردگی رنج می‌برد اما نمی‌خواست تحت درمان باشد. همسرم خودکشی کرده و من در مرگ او نقشی ندارم. روحانی‌زاده، دادیار شعبه اول دادسرای جنایی تهران با تأیید این خبر به جام جم گفت: با توجه به شکایت خانواده زن فوت شده و اظهارات شوهرش، این مرد در بازداشت به سر می‌برد و تحقیقات از او ادامه دارد.

کلاهبرداری ۱۰۰۰ میلیاردی خودرو

رئیس پلیس آگاهی فراجا از کشف کلاهبرداری ۱۰۰۰ میلیاردی تحت عنوان پیش‌فروش خودرو با ۱۴۶ شاکی خبر داد. سردار محمد قنبری در این‌باره به جام جم گفت: چندی قبل گزارشی از پلیس آگاهی کرمانشاه به پلیس آگاهی فراجا ارسال و معلوم شد فردی که مالک نمایشگاه خودرو بوده، ابتدا شرکتی را در زمینه پیش‌فروش و تامین قطعات خودرو در سطح شهرستان‌های استان کرمانشاه تاسیس کرده و سپس با تنظیم قراردادهای صوری در خصوص واگذاری خودرو و قطعات خودرو فعالیت خود را انجام داده است. وی افزود: این فرد پس از جلب اعتماد شهروندان از ۱۴۶ متقاضی خرید خودرو، مبلغ ۱۰۰۰ میلیارد ریال جمع‌آوری و سپس متواری شده است. در ادامه تحقیقات معلوم شد که متهم به استان تهران گریخته است. با هماهنگی قضایی متهم در آنجا بازداشت شد.